

از کارگران چریک فدائی خلق پیاموزیم!

رفیق موسی آباد



هنگامی که در سیزده دی ماه سال ۶۱ ، شلیک سلاح های آمریکایی مزدوران امپریالیسم ، قلب پر تپش رفیق موسی آباد را از کار انداخت ، توده های تحت ستم و سازمان ما یکی دیگر از کارگران و همزمان فداکار و انقلابی را در راه مبارزه بر علیه امپریالیسم و سگان زنجیریش در خطه جنوب از دست داد.

رفیق موسی از تبار چریکهای فدائی خلق بود. او از زمره آن رفقائی بود که از همان ابتدای کودکی ، درد فقر و ستم حاکم بر روابط جامعه را به عینه لمس کرده و با کینه و نفرتی عمیق به حافظان این نظم یعنی امپریالیسم و نوکرانش و عشقی عمیق تر به خلق خویش بزرگ شد. او در سال ۱۳۳۵ در روستای "سورگاوا" از توابع سیستان بدینا آمد و در حالی که تنها هشت سال داشت پدرش را که ملای روستا و معلم مکتب بود از دست داد. با مرگ پدر مسئولیت سنگین اداره خانواده به گردن مادرش افتاد و خانواده برای تأمین مخارج زندگی مجبور شد زادگاه خود را رها کرده و در شهر اقامت کند. به دنبال کوچ به شهر کم بخش از مسئولیت تأمین خانواده به دوش رفیق موسی افتاد تا با کار در سنین کودکی به مادرش کمک کند. در این هنگام او که تا کلاس دوم ابتدائی درس خوانده بود به هر قیمتی بود تحصیلاتش را تا سال دوم راهنمایی ادامه داد. اما شرایط فقر امکان ادامه تحصیل را از او سلب میکرد و در شرایطی که مخارج خانواده به سختی تأمین می شد دیگر ادامه این وضع برای موسی امکان پذیر نبود و او به ناگزیر مدرسه را ترک نمود.

در ادامه تلاش برای تأمین معاش به "ابوظبی" رفت و چند سال در آن جا به کارگری پرداخت و پس از مدتی با جمع آوری دسترنج سال ها کار و زحمت خویش به ایران بازگشت.

در این هنگام آتش مبارزات توده های تحت ستم بر علیه امپریالیسم و رژیم وابسته شاه، ایران را فرا گرفته بود. رشد همین مبارزات و فضای پر تلاطم قیام، موسی را نیز به مانند میلیون ها تن دیگر از زحمتکشان و توده مردم به جنبش انقلابی کشانید و خیلی زود با شناخت ماهیت رژیم جمهوری اسلامی، این سگان زنجیری جدید امپریالیسم و با ایمان به درستی نظرات انقلابی چریکهای فدائی خلق به هواداری از آنان و راه سرخ شان

پرداخت. در راستای تلاش جهت تبلیغ و نشر نظرات چریکهای فدائی خلق با تشکل هواداران سازمان در منطقه در ارتباط قرار گرفت.

از این پس رفیق موسی به عنوان یک انقلابی حرفه‌ای تمام امکانات زندگی‌اش را در جهت پیشبرد کار مبارزاتی و سازمانی کانالیزه کرده و بسیاری از وظایف انقلابی‌ای که به وی محول می‌شد را با شوری خستگی ناپذیر به پیش میراند. در این مقطع او با خریدن یک تاکسی و کار با آن از یک طرف زندگی خانواده‌اش را اداره می‌کرد و از طرف دیگر این وسیله را در خدمت پیشبرد کارهای مبارزاتی قرار داده بود. او در اکثر حوزه‌های فعالیت از جمله کارهای تدارکاتی، ارتباطات، تهیه خانه‌های تشکیلاتی، جابجا کردن وسائل و امکانات تشکیلات، جاسازی کردن مهمات اضافی و شناسایی برای تیم‌های عملیاتی، فعالانه حضور داشته و با پیگیری و تلاش انقلابی، اکثر مشکلات و موانع را از پیش پای رفقاییش بر میداشت. برآستی که او نمونه یک رفیق فعال و کوشا و کارگری آگاه و خستگی ناپذیر بود.

رفیق موسی در سال ۶۱، رابط بین بخش کردستان تشکیلات چریکهای فدائی خلق با رفقای هوادار در منطقه جنوب شد. سرانجام دشمن ضدخلفی که یورش همه جانبه و سازمان یافته‌ای را به خلق و سازمان‌های انقلابییش آغاز کرده بود، در ادامه جنایاتش، این کارگر آگاه و انقلابی را نیز دستگیر کرده و یکسره به زیر شکنجه و تازیانه برد. رفیق موسی آباد به عنوان یک چریک فدائی خلق در سیزده دیماه سال ۶۱ توسط دژخیمان رژیم جمهوری اسلامی اعدام شد. مزدوران جمهوری اسلامی خون او را بر زمین ریختند، غافل از این که یاد و خاطره رفیق موسی الهام بخش کارگران و مبارزین جوان قرار گرفته و راهش تا رسیدن به آزادی و سوسیالیسم ادامه خواهد یافت.